

# Practical Rhetoric and Rhetorical Criticism

Autumn & winter (2023) 16 (2): 61-75

[DOI:org/10.30473/prl.2024.12117](https://doi.org/10.30473/prl.2024.12117)

## ORIGINAL ARTICLE

### artistic symmetry of using ironic combinations in the two axes of syntagmatic and paradigmatic.in Nezami's poetry

Fateme Esfandiarmehni<sup>1</sup>

1. Assistant Professor, Department of Persian literature and language. Faculty of literature and English languages. Payame Noor University. Tehran. Iran

#### Correspondence:

F. Esfand  
Email: [esfand@pnu.ac.ir](mailto:esfand@pnu.ac.ir)

Received: 2023/12/25

Accepted: 2024/3/19

#### How to cite:

Esfandiari mehni. F.. (2023). Journal of Practical Rhetoric and Rhetorical Criticism, Practical Rhetoric and Rhetorical Criticism , 16 (2), 61-75 (DOI: [org/10.30473/prl.2024.12117](https://doi.org/10.30473/prl.2024.12117))

#### ABSTRACT

Discovering the poetic highlights of poets leads to more enjoyment of the text. Nezami Ganjavi is one of the poets who has been able to create a special meaning in the text with his creativity and innovation in the choice of words and double the beauty of understanding it. Among these innovations, we can point out the symmetry of the two axes of syntagmatic and paradigmatic using irony, allusion and symmetry, that the poet performs the act of choosing from the axis of syntagmatic according to the use of words on the axis of paradigmatic. In this research, by using the descriptive-analytical method, an attempt has been made to examine these symmetries in the two systems of Khosrow and Shirin, Leili and Majnoon of Nezami. The findings of the research show that there is a balance between the two axes of syntagmatic and paradigmatic, and the discovery of one of the poetic prominences in one axis leads to the discovery of another prominence in another literary axis.

#### KEYWORDS

Nezami, Khosrow and Shirin, Leili and Majnoon, syntagmatic, paradigmatic



© 2023, by the author(s). Published by Payame Noor University, Tehran, Iran.

This is an open access article under the CC BY 4.0 license

(<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

<https://prl.journals.pnu.ac.ir/>

## «مقاله پژوهشی»

## تناسب هنری با استفاده از ترکیبات کنایی در دو محور جانشینی و هم‌نشینی در شعر نظامی

فاطمه اسفندیاری مهنی<sup>۱</sup>

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

فاطمه اسفندیاری مهنی

رایانامه: mailto:esfand@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹

استناد به این مقاله:

فاطمه اسفندیاری مهنی، (۱۴۰۲). تناسب هنری با استفاده از ترکیبات کنایی در دو محور جانشینی و هم‌نشینی در شعر نظامی. دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی. ۱۶ (۲). ۷۵-۶۱  
DOI: .org/10.30473/prl.2024.12117

### چکیده

کشف برجستگی‌های شعری شاعران منجر به لذت بردن بیشتر از متن می‌شود. نظامی گنجوی از شاعرانی است که توانسته است با خلاقیت و نوآوری در انتخاب واژگان، معنایی ویژه در متن بیافریند و زیبایی حاصل از فهم آن را دوچندان سازد. از جمله این نوآوری‌ها می‌توان به تناسب دو محور جانشینی و هم‌نشینی با استفاده از کنایه و ایهام و تناسب اشاره کرد که شاعر عمل انتخاب از محور جانشینی را متناسب با به‌کارداشت واژگان بر روی محور هم‌نشینی انجام می‌دهد. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی سعی شده است به بررسی این تناسب‌ها در دو منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی پرداخته شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین دو محور جانشینی و هم‌نشینی تناسب برقرار است و کشف یکی از برجستگی‌های شعری در یک محور منجر به کشف برجستگی دیگر در محور ادبی دیگری می‌گردد.

### واژگان کلیدی:

نظامی، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، جانشینی، هم‌نشینی

## مقدمه

نظامی برای تناسب هنری در شعرش، با استفاده از ابزار کنایه، عمل انتخاب بر روی محور جانشینی را متناسب با عمل ترکیب بر روی محور هم‌نشینی انجام داده است. به طوری که کشف یکی از برجستگی‌های هنری در یک محور، به کشف برجستگی دیگری در محور دیگر می‌انجامد و لذت متن را دو چندان می‌کند. «تناسب از مهم‌ترین عوامل در تشکّل و استحکام فرم درونی شعر است و دقت در آن منجر به یافته‌های دقیق سبک‌شناسانه می‌شود». (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۰۸) به طور کلی «تناسب یا هارمونی کلام، حاصل ارتباط میان اجزای کلام در دو محور جانشینی و هم‌نشینی است». (وفایی، ۱۳۸۹: ۱۰۰) محور هم‌نشینی همان محور افقی کلام است که اجزای کلام در آن با هم هم‌نشین شده رابطه هم‌نشینی برقرار می‌کنند. محور جانشینی محور عمودی کلام است که در آن اجزاء جانشین یکدیگر شده، رابطه جانشینی با یکدیگر برقرار می‌کنند. (اسکولز، ۱۳۷۹: ۳۸) هر دو محور باید در هماهنگی کامل با یکدیگر به کار گرفته شوند. هر انتخابی در محور جانشینی باید بتواند با دیگر اجزاء بر روی محور هم‌نشینی ترکیب شود. فرایند انتخاب و ترکیب در ایجاد بافت کلام و معنای مورد نظر آن نقش تعیین کننده دارد. بر اساس این دو نوع رابطه می‌توان تناسب‌ها را در شعر نظامی بررسی کرد. بسیاری از این ارتباطات ساده است و بعضی از آن‌ها هم در لفظ و هم معنا دچار پیچیدگی شده‌اند که کشف همین ارتباط‌های پیچیده لفظی و معنایی در عین استحکام، استواری، سادگی و روانی کلام است که باعث لذت بردن هنری از متن می‌شود. از آن‌جا که ارتباط‌های درونی شعر از ارتباط میان اجزای شعر حاصل می‌شود باید نوع ارتباط‌ها را بررسی کرد تا به شگردهای هنری شاعر بیشتر پی برد. برای نمونه در بیت زیر:

سپندی سوختند و درگرفتند

(نظامی، ۱۳۹۲: ۱۶۵)

«سپند» در بیت بالا در ترکیب «سپند سوختن» در محور جانشینی کنایه از دفع جن و چشم بد کردن است و در محور هم‌نشینی با «مجمر، آتش و سوختن» تناسب دارد. تمام عناصر در این بیت در خدمت وحدت مضمونی و زبانی به کار گرفته شده‌اند.

## بیان مسئله

در علم بیان کنایه، جمله یا ترکیبی دانسته شده است که یک معنای ظاهری و یک معنای باطنی دارد و مراد گوینده معنای ظاهری آن نیست. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۰۳) در تعریف علم

زبان‌شناسی، «ترکیبات یا جملات کنایه‌ای همچون یک نشانه زبانی عمل می‌کنند و نشانه‌ای به شمار می‌روند که بر حسب «تشابه معنایی»، بر روی محور جانشینی به جای نشانه‌ای دیگر «انتخاب» می‌شوند. (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۳۱)

ایهام تناسب چنان که در علم بدیع تعریف شده است، هنگامی است که «فقط یکی از دو معنی کلمه در کلام حضور داشته باشد، اما معنی غایب با کلمه یا کلماتی از کلام رابطه و تناسب داشته باشد». (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۲۸) از نظر علم زبان‌شناسی، این صنعت در محور هم‌نشینی قابل تحقق است. (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۳۵) وقتی دو متن ادبی و غیرادبی را که هر دو یک موضوع را بیان می‌کنند با هم می‌سنجیم در زبان آن دو فرق‌هایی می‌بینیم که همان ادبیت است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۶۴) در ادبیت باید با استعانت از علوم ادبی مخصوصاً بیان و بدیع حیثیت ادبی کلام را تبیین کرد. کنایه و استعاره دو مورد از وجوه ادبیت متن هستند. در ادبیت زبان، انتقال تصاویر و احساس‌ها، در قالب الگوی زبانی خاص امکان‌پذیر می‌شود. این الگو، بر دستور زبان و صرف و نحو، و ترکیب عادی کلمات و جملات، تحمیل می‌شود. (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۵۳) و مفاهیم عاطفی‌تر، تصویری‌تر، حسی‌تر و تخیلی‌تر می‌شوند. ادبیت تبدیل گفتار به اثری ادبی است و نظامی که بر این تبدیل، اثر می‌گذارد دستمایه اصلی زبان‌شناسی در تحلیل شعر است. (احمدی، ۱۳۹۶: ۴۲)

یاکوبسن استعاره را فرایندی می‌داند که نشانه‌ای را از محور متداعی به جای نشانه دیگری قرار می‌دهد و مجاز، بر عکس فرایندی است که بر روی محور هم‌نشینی عمل می‌کند و نشانه‌ها را کنار هم می‌نشانند. وی عملکرد بر روی محور متداعی را مبتنی بر تشابه می‌داند؛ یعنی یک واحد زبانی به این دلیل به جای واحد دیگری قرار می‌گیرد که با آن مشابه است. از سوی دیگر، عملکرد بر روی محور هم‌نشینی بر «مجاورت» متکی است. دو واحد زبانی، زمانی می‌توانند هم‌نشین یکدیگر شوند که از امکان مجاورت با یکدیگر برخوردار باشند. (صفوی، ۱۳۹۴: ۹۸)

## سابقه تحقیق

از جمله پژوهش‌های انجام شده در مورد تناسب شعری در دو محور جانشینی و هم‌نشینی می‌توان به مقاله عباسعلی وفایی و زهرا علی نوری با عنوان «تناسب هنری در دو محور جانشینی و هم‌نشینی در شعر قیصر امین‌پور»، اشاره کرد. نویسندگان در این مقاله با ذکر شاهد مثال‌هایی از شعر قیصر امین‌پور به بررسی تناسب‌های شعری در دو محور جانشینی و هم‌نشینی با استفاده از کنایه و ایهام و تناسب پرداخته‌اند. درباره نظامی و آثار وی

تحقیقات زیادی انجام شده است، اما تحقیقی که به صورت مستقل به بررسی تناسب شعری در دو محور جانشینی و هم نشینی پردازد، نگاشته نشده است. نبود تحقیقی مستقل در مورد تناسب دو محور فوق، ضرورت انجام چنین پژوهشی را روشن می‌کند.

### بحث

آنچه شگفت‌آوری و پیچیدگی برخی از این نوع تناسب‌ها را بیشتر می‌کند، این است که شاعر جزء مستقلی را در محور جانشینی انتخاب می‌کند که هم در تناسب با معنای ظاهری جزء کنایی قرار گیرد و هم با اجزای کنایه در محور هم‌نشینی ترکیب شود؛ به طوری که به عنوان یکی از اجزای متغیر کنایه، با دیگر اجزا رابطه هم‌نشینی برقرار می‌کند. یعنی یک‌بار واژه در کلیتی کنایی فهمیده می‌شود و و دیگر بار به صورت جزئی از یک کل دیگر فهمیده می‌شود. از این رو ذهن در کشف این نوع از تناسب‌ها تلاش بیشتری می‌کند و در نتیجه به لذت بیشتری دست می‌یابد. (وفایی، علی‌نوری، ۱۳۸۹: ۱۰۵) در محور هم‌نشینی نیز، واژگان به کار گرفته توسط شاعر، تناسب لازم را برقرار و داستان را وارد فضای احساسی و عاطفی کرده است.

در بیت زیر:

شقایق سنگ را بتخانه کرده

صبا جعد چمن را شانه کرده

(نظامی، ۱۳۹۲: ۱۶۸)

واژگان «شانه و جعد» و «صبا و چمن» در ترکیب کنایی «شانه کردن جعد چمن توسط صبا» از یک طرف به عنوان جزء متغیر کنایه از محور جانشینی انتخاب و بر روی محور هم‌نشینی کنایه از نظم طبیعت به کار رفته‌اند. از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی دیگر میان «شانه و جعد» و «صبا و چمن» که جزئی از اجزای ترکیب کنایی هستند تناسب است.

ز هندو جستن آن ترکنازش

همه ترکان شده هندوی نازش

(نظامی، ۱۷۲)

واژه «هندو» در عبارت «هندو جستن» که کنایه از «عاشق کردن دیگران به خود است»، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و در ترکیب با سایر اجزای کنایه بر روی محور هم‌نشینی یک معنی جدید ساخته و از سوی دیگر در محور هم‌نشینی دیگر با واژه «ترک» تناسب و تضاد برقرار کرده است.

بتان چین به خدمت سرنهادند

بسان سرو بر پای ایستادند

(همان: ۱۷۸)

در بیت بالا «سرنهادن» کنایه از تسلیم شدن برای انجام کار است که در محور هم‌نشینی «سر» با «پا» در مصرع دوم تناسب دارد. همچنین بر روی محور هم‌نشینی دیگر میان «سرنهادن و ایستادن» تناسب و تقابل است.

فلک با او به میدان کند شمشیر

به کشتی نیز گه بالا و گه زیر

(همان: ۱۷۵)

«شمشیر» در «کند شمشیر» بر اساس گزینش واژگان از روی محور جانشینی کنایه از «شکست خوردن» است و بر روی محور هم‌نشینی با واژگان «میدان و کشتی» تناسب دارد. در این بیت شاعر با آوردن واژگان متضاد «شمشیر» و «کند» و «بالا» و «پایین»، تقابل شکست و پیروزی را در کنار هم نشان داده است.

به پاسخ گفت کاین در سفتنی نیست

و گر هست از سر پا گفتنی نیست

(همان: ۱۷۱)

«از سر پا» بر اساس گزینش واژگان از روی محور جانشینی کنایه از با شتاب و با عجله است و در محور هم‌نشینی «سر» و «پا» در معنی حقیقی خود با هم تناسب دارند.

ور آهن دل بود منشین و برگرد

خبر ده تا نکوبم آهن سرد

(همان: ۱۵۹)

«آهن سرد کوبیدن» در محور جانشینی کنایه از انجام دادن کار بی‌هوده است که بر روی محور هم‌نشینی با «آهن» در مصرع اول تناسب دارد؛ آهن از یک طرف در مصرع اول در ترکیب با دل، کنایه از سرسختی و محکمی یا همان سگدلی است و از سوی دیگر در معنی حقیقی خود با آهن در مصرع دوم تناسب دارد. شاعر هنرمندانه و با استفاده از ابزار کنایه عمل انتخاب از محور جانشینی را متناسب با ترکیب بر روی محور هم‌نشینی انجام داده است. به گونه‌ای که کشف کنایه از محور جانشینی منجر به کشف دیگری بر روی محور هم‌نشینی می‌شود.

چو مشکین جعد شب را شانه کردند

چراغ روز را پروانه کردند

(همان: ۱۶۳)

رنگ، تضاد است.

چو قصد چشمه کرد آن چشمه نور

فلک را آب در چشم آمد از دور

(همان: ۵۷۱)

واژه «چشم» در ترکیب «آب در چشم آمدن» که در محور جانشینی کنایه از «ناراحتی و حسرت» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و از سوی دیگر در محور هم‌نشینی با واژه «نور» تناسب دارد. هم‌چنین بر روی محور هم‌نشینی میان «چشم» و «چشمه» جناس افزایشی است. «آب» هم که جزئی از ترکیب کنایی است بر روی محور هم‌نشینی با «چشمه» در بیت تناسب دارد. فرایندی که ذهن در کشف این ارتباطات طی می‌کند پیچیدگی بیشتری دارد؛ بدین گونه که ابتدا جمله یا ترکیبی را در معنای کنایی آن می‌فهمد و سپس میان معنای حقیقی جزئی از این ترکیب با جزئی دیگر در کلام ارتباط برقرار می‌کند.

پرنده آسمان‌گون بر میان زد

شد اندر آب و آتش در جهان زد

(همان: ۱۸۱)

«آتش» در ترکیب «آتش در جهان زدن» که کنایه از «بی‌قرار کردن» است از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه از محور جانشینی انتخاب و بر روی محور هم‌نشینی در ترکیب با سایر واژگان قرار گرفته است. از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی در معنی حقیقی خود با «آب» تناسب و تضاد دارد. برای فهمیدن این تناسب‌های معنایی باید معنای ظاهری ترکیب کنایی در ذهن برجسته و پر رنگ شود؛ یعنی یک بار واژه در کلیتی کنایی ترکیب و فهمیده شود و بار دیگر به عنوان جزئی از یک کل.

زهی چشمه که رونق برده آبش

از آن چشمه که خوانند آفتابش

(همان: ۱۸۱)

«آب» که در ترکیب «آب بردن» کنایه از «بی‌رونق کردن» است، در محور هم‌نشینی، با واژگان «چشمه» در مصرع اول و دوم تناسب دارد.

نهان با شاه می‌گفت از بناگوش

که مولای توام ها حلقه در گوش

(همان: ۱۸۵)

«حلقه در گوش بودن» کنایه از «مطیع و فرمانبر بودن» است که در محور هم‌نشینی «حلقه» و «گوش» با «بناگوش» در مصرع اول تناسب دارد. از سوی دیگر و بر روی محور

«پروانه» در «پروانه کردن چیزی» بر اساس انتخاب واژگانی در محور جانشینی، کنایه از سوزاندن است. و بر روی محور هم‌نشینی میان «پروانه و چراغ» تناسب و میان واژگان «چراغ» و «روز» با «شب» تضاد است.

چو شد دوران سنجابی و شوق دوز

سمور شب نهفت از قاقم روز

(همان: ۱۶۲)

«وشق دوز شدن دوران» بر اساس محور جانشینی، کنایه از «رنگ نور بخشیدن به افلاک» است. میان واژه «وشق» بر روی محور هم‌نشینی با واژگان «سنجاب، سمور و قاقم» و واژه «دوران» با واژگان «شب و روز» بر اساس محور هم‌نشینی مراعات نظیر و میان واژگان «سمور شب» و «قاقم روز» تضاد است.

به یک بوی از ارم صد در گشاده

به دو رخ ماه را دو رخ نهاده

(همان: ۱۷۴)

واژه «دو» در ترکیب «دو رخ نهادن بر کسی» که در محور جانشینی کنایه از «مات و مغلوب کردن» است، بر روی محور هم‌نشینی با واژه «یک و صد» تناسب و تضاد دارد.

چو درجنب رکاب قطب‌وارش

عنان دزدی کند باد از غبارش

(همان: ۱۷۴)

با توجه به این که کنایه دارای دو معنی ظاهری و باطنی است، شاعر آن را ابزار مناسبی برای کشف این نوع ارتباطات هنری میان اجزای کلام دانسته است. در بیت بالا واژگان «عنان، باد و غبار» در ترکیب «عنان دزدی کردن باد از غبار» از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه «ناامیدی و مأیوس شدن» در محور جانشینی انتخاب شده‌اند و از سوی دیگر در محور هم‌نشینی، واژه «عنان» با «رکاب» و واژه «باد» با «غبار» تناسب و واژه «جنب» با «قطب» تضاد دارد.

فلک را کرد کحلی‌پوش پروین

موصل کرد نیلوفر به نسرين

(همان: ۱۸۱)

«فلک و پروین» در «فلک را کرد کحلی‌پوش پروین» که کنایه از «عزادار شدن» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه انتخاب شده‌اند، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی با یکدیگر تناسب دارند. از سوی دیگر میان واژه «کحل» و «فلک» بر روی محور هم‌نشینی به تناسب رنگ تیره فلک و کحل، تناسب و میان واژگان «نیلوفر» و «نسرین» به تناسب

هم‌نشینی دیگری «حلقه در گوش» داشتن با «مولا» و «شاه» تناسب و تضاد دارد. ارتباط بین محور جانشینی و هم‌نشینی است که باعث شگفت‌آوری و پیچیدگی این نوع تناسب‌ها می‌شود و کشف همین ارتباط‌ها است که به شناخت یکی از ویژگی‌های سبکی شاعر یاری می‌رساند. در این ارتباط شاعر جزء مستقلی را در محور جانشینی انتخاب می‌کند که هم در تناسب با معنی ظاهری جمله کنایی قرار می‌گیرد و هم با سایر اجزا بر روی محور هم‌نشینی ترکیب و تناسب برقرار می‌نماید.

فشاند از دیده باران سحابی

که طالع شد قمر در برج آب

(همان: ۱۸۶)

در این بیت «طالع شدن قمر در برج آبی» در محور جانشینی، کنایه از «نمایان شدن شیرین در چشمه آب» است. واژه «طالع» در ترکیب کنایی بالا، بر روی محور هم‌نشینی با واژگان «قمر و برج آبی» و واژه «آب» با «سحاب و باران» تناسب دارد. در این نوع تناسب یک واژه در دو محور هم‌نشینی به کار گرفته شده و دو نوع ترکیب را به وجود آورده است. همچنین واژگان «قمر» و «سحاب» با یکدیگر تضاد دارند.

سودای بر تن سیمین زد از بیم

که خوش باشد سواد نقش بر سیم

(همان: ۱۸۶)

«سواد» در ترکیب «سواد بر تن سیمین زدن» که بر روی محور جانشینی، کنایه از «انداختن موهای سیاه بر روی تن سفید» است از یک طرف به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و با سایر اجزای کنایه ترکیب شده و از سوی دیگر با واژگان «نقش و سیم» در ترکیب «سواد نقش بر سیم زدن» تناسب برقرار کرده است. در این ترکیب واژگان «سواد» و «سیم» به تناسب رنگ، در تقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند.

گهی دیده به آب چشمه می‌شست

چو ماهی ماه را در آب می‌جست

(همان: ۱۸۸)

«آب» در ترکیب «دیده به آب چشمه شستن» که در محور جانشینی کنایه از «با دقت نظر در آب نگریستن» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و در ترکیب با سایر اجزای کنایه قرار گرفته است و از سوی دیگر بر روی محور هم‌نشینی با واژگان «چشمه، آب، شستن، ماهی» تناسب برقرار کرده است.

همی گفتند خسرو با نکویی

به آتش‌خواستی رفته‌ست گویی

(همان: ۱۸۹)

واژه «آتش» در ترکیب «به آتش‌خواستی رفتن» در بیت بالا، بر روی محور جانشینی، کنایه از «زود به خانه همسایه رفتن و زود و با شتاب برگشتن، برای خواستن آتش زود به خانه همسایه رفتن و زود آوردن تا خاموش نشود»، از یک طرف به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و در ترکیب با سایر اجزای کنایه بر روی محور هم‌نشینی قرار گرفته است، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی دیگر با واژه «گوی» در معنای ایهامی آن تناسب برقرار کرده است. بدین گونه که در محور هم‌نشینی دیگری «گوی آتشین» را تشکیل می‌دهند.

ز دیبا و غلام و گوهر و گنج

دبیران را قلم در خط شد از رنج

(همان: ۱۹۶)

«خط» در ترکیب «در خط شدن» که در محور جانشینی کنایه از «پیش‌شان شدن و به هم ریختن» است از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده است و از سوی دیگر بر روی محور هم‌نشینی با واژگان «دبیر و قلم» ایهام تناسب دارد. انتخاب واژه «خط» موجب شده است تا تناسبی بین اجزای کلام در محور هم‌نشینی ایجاد شود.

سیه را سرخ چون کرد آن دورنگی

چو بالای سیاهی نیست رنگی

(همان: ۱۹۹)

شاعر در بیت بالا از یک سو «دو رنگی» را در محور جانشینی، کنایه از «منقل پر آتش» و «بالا تر از سیاهی رنگی نیست» را کنایه از نهایت بدی اوضاع و شرایط به کار برده و از سوی دیگر بر روی محور هم‌نشینی میان واژگان «دورنگی» و «سیاه» و «سیه، سرخ، سیاه و رنگ» تناسب برقرار کرده است. انتخاب «دو رنگی» و «سیاه» به عنوان اجزای متغیر هر دو کنایه باعث شده است که محور هم‌نشینی دیگری در کلام ایجاد شود. در این نوع تناسب شاعر میان دو جزء که هر دو در ترکیب با جمله کنایی قرار گرفته‌اند ارتباط برقرار می‌کند. در ترکیب کنایی بالا «دو رنگی» با «سیاه و رنگ» در ترکیب کنایی «بالا تر از سیاهی رنگی نیست» ارتباط برقرار کرده است.

در بیت زیر واژه «سرد» در «سرد شدن» که کنایه از بی‌علاقگی است، از یک طرف به عنوان جزء متغیر کنایه از محور

بیهوده» است تناسب دارد. بین واژگان «گل» و «خورشید» نهایت تقابل و مابینت است.

و گر بر فرش موری بگذرد پیل

فتد افتاده‌ای را جامه در نیل

(همان: ۲۱۹)

«جامه در نیل افتادن» در محور جانشینی، کنایه از «سوگوار شدن» است که بر روی محور هم‌نشینی واژه «جامه» با «فرش» تناسب دارد و واژه «نیل» با «پیل» هم‌آوایی ایجاد کرده است. بین «پیل» و «مور» نهایت تقابل و مابینت است.

به هر گویی که بردی باد از آن بید

شکستی در گریبان گوی خورشید

(همان: ۲۲۴)

«گوی» در ترکیب «گوی در گریبان شکستن» که در محور جانشینی، کنایه از «اظهار غم و درد شدید» است، از یک سو در محور جانشینی و بر اساس گزینش واژگان، به عنوان جزء متغیر کنایه انتخاب و بر روی محور هم‌نشینی با سایر اجزای کنایه ترکیب شده است، و از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی دیگری با واژه «گوی» در مصرع اول، جناس تام و با «گریبان» تناسب دارد. از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی دیگر در معنای «چیزی کروی شکل که چوگان بر آن زنند و با آن بازی کنند» با واژه «بید» تناسب دارد. همچنین میان واژگان «گوی» و «شکسته» تضاد است.

تو را این کبک بشکستن چه سودست

که باز عشق چون کبک ربوده‌ست

(همان: ۲۴۴)

«کبک» در ترکیب «کبک بشکستن» که کنایه از «عشو» کردن و راز نهفتن» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و بر روی محور هم‌نشینی با سایر اجزای کنایه ترکیب شده است و از سوی دیگر و در محور هم‌نشینی دیگری با واژگان «کبک و باز» در بیت، تناسب و تضاد برقرار کرده است.

من آن مرغم که افتادم به ناکام

ز پشیمین‌خانه در ابریشمین دام

(همان: ۲۶۰)

«دام» در ترکیب «افتادن از پشیمین خانه در ابریشمین دام» که کنایه از «از دست دادن آزادی و آزادگی است. از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و در ترکیب با سایر اجزای کنایه قرار گرفته، از سوی دیگر و در محور هم‌نشینی با واژه «مرغ» در بیت تناسب و تضاد برقرار کرده است.

جانشینی انتخاب و در ترکیب با سایر اجزای کنایه قرار گرفته است، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی با واژه «گرم» تضاد برقرار کرده است.

از آن سرد آمد این قصر دلاویز

که چون جا گرم کردی گویدت خیز

مبادا هیچ کس را چشم در راه

کزو رخ زرد گردد عمر کوتاه

(همان: ۲۰۱، ۲۰۰)

همچنین در بیت بالا «چشم» در «چشم در راه بودن» که کنایه از «منتظر بودن» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و با سایر اجزای کنایه ترکیب شده و از سوی دیگر بر روی محور هم‌نشینی با واژه «رخ» در ترکیب کنایی «رخ زرد شدن» تناسب برقرار کرده است. همچنین واژه «راه» که به عنوان یکی دیگر از اجزاء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده، بر روی محور هم‌نشینی با واژه «کوتاه» تناسب ایجاد کرده است، زیرا در محور هم‌نشینی دیگر با یکدیگر ترکیب «راه کوتاه» را تشکیل می‌دهند که در محاورات عامیانه به کار می‌رود.

تـــو آن گندم‌نمای جوفروشی

که در گندم جو پوسیده پوشی

چو گندم گوژ و چون جو زردم از تو

جوی ناخورده گندم، خردم از تو

(همان: ۲۱۰)

«جوی» کنایه از «مقدار ناچیز و بسیار اندک» است. (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۹۰) «جو» در ترکیب کنایی «جوی ناخورده» با «گندم» و «جو پوسیده» تناسب برقرار کرده است. همچنین واژگان متقابل «گندم» و «جو» در ترکیبات کنایی «گندم نما» و «جوفروش» در معنی حقیقی خود با واژگان «گندم» و «جو» در کلام تناسب و تضاد دارند.

سر خم بر می جوشیده می‌داشت

به گل خورشید را پوشیده می‌داشت

(همان: ۲۱۵)

«خم» در ترکیب «سر خم بر می جوشیده می‌داشت» که کنایه از «غیرممکن بودن پوشاندن راز عشق» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و با سایر اجزای کنایه در محور هم‌نشینی ترکیب شده است، و از سوی دیگر بر روی محور هم‌نشینی دیگر، با واژه «می» تناسب دارد. همچنین «خم» بر روی محور هم‌نشینی دیگر با «گل» در ترکیب «پوشاندن خورشید با گل» که کنایه از «انجام کار

همچنین میان واژگان «پشم» و «ابریشم» و «خانه» و «دام» تقابل ایجاد شده است.

برآمد یوسفی نارنج در دست

ترنج مه زلیخاوار بشکست

(همان: ۲۷۳)

«نارنج» در ترکیب «نارنج در دست» که در محور جانشینی کنایه از «طلوع خورشید» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و از سوی دیگر در محور هم‌نشینی با سایر اجزای بیت «یوسف، ترنج، دست و زلیخا» تناسب برقرار کرده است. میان واژگان «یوسف» و «زلیخا» و «نارنج» و «دست» بر روی محور هم‌نشینی تقابل است.

جهان خوردند و یک جو غم نخوردند

ز شادی کاهبرگی کم نکردند

(همان: ۲۳۷)

«یک جو» کنایه از «مقدار اندک و ناچیز» است. انتخاب واژه «یک‌جو» در محور جانشینی موجب شده است تا تناسبی بین اجزای کلام در محور هم‌نشینی ایجاد شود. «جو» در ترکیب کنایی «یک جو» با «کاهبرگ» تناسب برقرار کرده است. به‌علاوه میان واژه «جهان» و «کاهبرگ»، «غم» و «شادی» و «خوردند» و «نخوردند» بر روی محور هم‌نشینی تضاد است.

چو سر رشته سوی این نقش زیباست

ز شادی نقش رویم نقش دیباست

(همان: ۲۳۶)

«رشته» در ترکیب «سر رشته سوی نقش زیبا بودن» در محور جانشینی، کنایه از «آماده بودن مقدمات کار و زندگی خوب و دلپسند» است که در محور هم‌نشینی با واژگان «نقش و دیبا» تناسب پیدا کرده است. واژه «سر» در «سر رشته» که در محور جانشینی به عنوان جزء متغیر کنایه است بر روی محور هم‌نشینی با واژه «روی» ایهام تناسب دارد. فرایندی که ذهن در برقراری این نوع از ایهام تناسب پشت سر می‌گذارد، پیچیدگی بیشتری دارد؛ بدین گونه که ابتدا جمله یا ترکیبی را مثل «سر رشته سوی نقش زیبا بودن» در معنای کنایی و کلی آن می‌فهمد و سپس میان معنای ایهامی جزئی از این ترکیب مثل «سر» با جزئی دیگر در کلام مثل «روی»، ارتباط برقرار می‌کند. «برای فهمیدن این تناسب معنایی باید معنای ظاهری جزء کنایی که رنگ باخته است، در ذهن پررنگ شود؛ یعنی یک‌بار واژه در یک کلیتی کنایی فهمیده می‌شود و دیگر بار به صورت جزئی از یک کل دیگر فهمیده می‌شود. از این رو ذهن در کشف این نوع از تناسب‌ها

تلاش بیشتری می‌کند و در نتیجه به لذت بیشتری دست می‌یابد». (وفایی: ۱۰۴)

چو آمد شیشه خورشید بر سنگ

جهان بر خلق شد چون شیشه تنگ

(نظامی: ۲۳۷)

«شیشه خورشید بر سنگ آمدن» کنایه از «غروب کردن خورشید» است که در محور هم‌نشینی واژگان «شیشه و سنگ» با یکدیگر تناسب و تضاد دارند. ازین سو حلقه لب کرده خاموش

ز دیگر سو نهاده حلقه در گوش

(همان: ۲۴۳)

«حلقه و گوش» در ترکیب «حلقه در گوش نهاده» که کنایه از «مطیع امر بودن» است از یک سو به عنوان اجزاء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و با سایر اجزای کنایه ترکیب گشته و از سوی دیگر و در محور هم‌نشینی دیگری، با واژه «حلقه و لب» جناس تام و تناسب برقرار کرده‌اند.

که فرخ ناید از چون من غباری

که هم‌تختی کنم با تاجداری

(همان: ۲۴۲)

«هم‌تختی کردن» کنایه از «همسر شدن با» است که در محور هم‌نشینی «تخت» که به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی است، بر روی محور هم‌نشینی با «تاجدار» تناسب برقرار کرده است. میان واژه «تخت» و «تاج» با «غبار» بر روی محور هم‌نشینی تضاد است.

سگ قصاب را در پهلوی میش

جگر باشد و لیک از پهلوی خویش

(همان: ۲۴۲)

«جگر از پهلوی خویش خوردن» در محور جانشینی کنایه از «غم و غصه خوردن» است که در محور هم‌نشینی میان واژگان «جگر، قصاب، پهلوی و میش» تناسب برقرار شده است. چو ما را قند و شکر در میان است

به خوزستان چه باید در زدن دست

(همان: ۲۴۷)

«خوزستان» در ترکیب کنایی «دست به خوزستان در زدن» که در محور جانشینی کنایه از «دورتر رفتن و کار دشوار کردن» است، در محور هم‌نشینی با واژگان «قند و شکر» به دلیل این که سرزمین خوزستان به داشتن نیشکر معروف است، تناسب برقرار کرده است. همچنین واژه دست که به عنوان جزء متغیر دیگر



از سوی دیگر بر روی محور هم‌نشینی با واژگان «میدان، خالی و افکندن» تناسب برقرار کرده است. همچنین بر روی محور هم‌نشینی دیگر واژه «سخن» با «گویی» در معنای ایهامی آن تناسب دارد. زیرا در ترکیب جدید بر روی محور هم‌نشینی ترکیب «سخن‌گویی» را تشکیل می‌دهد.

نمک در نرگس بی‌خواب کرده

ز نرگس لاله را سیراب کرده

(همان: ۲۶۴)

«نمک در نرگس بی‌خواب کرده» کنایه از «بیدار ماندن» و «ز نرگس لاله را سیراب کردن» کنایه از «اشک ریختن» است. «نرگس» از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و در محور هم‌نشینی با دیگر اجزای کنایه، ترکیب شده است و از سوی دیگر با «لاله و سیراب» تناسب برقرار کرده است.

از آن آتش برآمد دودت اکنون

پشیمانی ندارد سودت اکنون

(همان: ۲۶۴)

«دود از آتش بالا آمدن» در محور جانشینی کنایه از «آه کشیدن از آتش حسرت» است. «دود» در جمله کنایی «دود از آتش بالا آمدن» از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و در محور هم‌نشینی با دیگر اجزای کنایه، ترکیب شده است و از سوی دیگر با واژگان «آتش و برآمد» تناسب و با «آتش» تضاد برقرار کرده است. در این نوع تناسب یک واژه در دو محور هم‌نشینی به کار گرفته شده و دو نوع ترکیب را به وجود آورده است.

به صد زاری ز خاک راه برخاست

ز بس خواری شده با خاک ره راست

(همان: ۲۶۴)

«خاک» در عبارت «از راه خاک برخاستن» که کنایه از «پاک کردن گرد و خاک از جامه و آراستن ظاهر» است. از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و در محور هم‌نشینی با دیگر اجزای کنایه ترکیب شده است و از سوی دیگر با «راه و خواری» تناسب برقرار کرده است. میان واژگان «برخاست» و «خواری» بر روی محور هم‌نشینی تقابل برقرار شده است.

یکی روزش به خلوت پیش خود خواند

که عمرش آستین بر دامن افشاند

(همان: ۲۶۶)

کنایه از محور جانشینی انتخاب شده، بر روی محور هم‌نشینی با واژه «میان» در معنای ایهامی آن تناسب برقرار کرده است.

صهیل تازیان آتشین جوش

زمین را ریخته سیماب در گوش

(همان: ۲۵۶)

«سیماب در گوش ریختن» در محور جانشینی، کنایه از «کر و ناشنوا ساختن» است و بر روی محور هم‌نشینی «گوش» و «صهیل» با هم تناسب دارند. میان واژگان «گوش» و «سیماب» بر روی محور هم‌نشینی تضاد است.

مرا عشق تو از افسر برآورد

بسا تن را که عشق از سر برآورد

(همان: ۲۵۱)

«تن را از سر برآوردن» در محور جانشینی کنایه از «بریده شدن سر» است که در محور هم‌نشینی میان واژه «تن» به عنوان جزء متغیر کنایه با واژگان «افسر و سر» تناسب برقرار شده است. به نطح کینه بر چون پی فشردی

دراغکن پیل و شه رخ زن که بردی

(همان: ۲۵۷)

«شه رخ زدن» کنایه از «قلب سپاه دشمن را زدن» است، که در محور هم‌نشینی میان واژگان «شه، رخ، پیل و نطح» در محور افقی تناسب برقرار شده است. همچنین «شه رخ زدن» در محور هم‌نشینی ایهام دارد، زیرا ایهامی از «کیش دادن با رخ به شاه را در شطرنج به گمان می‌آورد در حالی که رخ را از دست حریف می‌گیرد».

تنوری سخت گرم است این علف‌خوار

تو خواهی پر گلش کن خواه پر خار

(همان: ۲۵۸)

«علف‌خوار» کنایه از «دنیا» است که در محور هم‌نشینی میان واژه «علف» به عنوان جزء متغیر کنایه با واژگان «گل و خار» تناسب برقرار شده است. میان «گل و خار» در محور هم‌نشینی تضاد است و همچنین میان واژگان «تنور، گرم، علف و خار» تناسب برقرار شده است.

چو خالی دید میدان آن سخندان

دراغکنند از سخن گویی به میدان

(همان: ۱۷۲)

«گوی» در عبارت «گوی از سخن به میدان افکندن» که در محور جانشینی کنایه از «آغاز کردن به سخن گفتن» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه با سایر اجزای کنایه بر روی محور هم‌نشینی ترکیب شده و یک ترکیب کنایی ساخته است و

«آستین» در عبارت «عمرش آستین بر دامن افشاند» کنایه از «پیر و فرتوت شدن» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و در محور هم نشینی با دیگر اجزای کنایه ترکیب شده است و بر روی محور هم نشینی دیگر با واژه «دامن» که آن هم جزئی از ترکیب کنایی است، تناسب برقرار کرده است.

در نوعی دیگر از تناسب های پیچیده دیگر، شاعر میان دو جزء که هر دو در ترکیب با جمله کنایی به کار گرفته شده اند، ارتباط برقرار می کند. برای نمونه می توان به بیت زیر اشاره کرد: هوا بر باد داده خرمش را

به آب دیده شسته دامنش را

(همان: ۲۶۳)

«باد» در جمله کنایی «خرمن بر باد دادن» با «آب» در جمله کنایی «دامن شستن با آب دیده» تناسب دارد. همچنین «آب» در جمله کنایی «دامن شستن با آب دیده» جزء متغیری است که با «دامن شستن» ایهام تناسب دارد؛ از سوی دیگر «باد» در معنای حقیقی خود با «آب» و «هوا» و همچنین «خرمن» بر روی محور هم نشینی تناسب و تضاد دارد.

بدین قالب که بادش در کلاه است

مشو غره که مشتی خاک راه است

(همان: ۲۶۶)

«باد» در ترکیب «باد در کلاه داشتن» که کنایه از «غرور و تکبر» است از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و با سایر اجزای کنایه ترکیب شده است، از سوی دیگر و در محور هم نشینی «باد» در معنای حقیقی خود با «خاک» تناسب و تضاد برقرار کرده است.

در آن مجلس نشسته پیش مریم

دم عیسی برو می خواند هر دم

(همان: ۲۸۳)

«دم» در عبارت کنایی «دم عیسی بر کسی خواندن» که کنایه از «تشویق کردن با دعا و تحسین» است با «عیسی» و «مریم» بر روی محور هم نشینی تناسب برقرار کرده است. همچنین «دم» که به عنوان یکی از اجزای متغیر کنایه است بر روی محور هم نشینی دیگری با «مجلس» ایهام تناسب دارد؛ بدین گونه که در محور هم نشینی دیگری ترکیب «دم مجلس» که با حذف به قرینه معنوی تعبیر دیگری از «دم در مجلس» است را تشکیل می دهد که در محاورات روزمره به کار می رود.

نبینم روی او گر باز بینم

پر آتش باد چشم نازنینم

(همان: ۲۸۳)

«چشم» در عبارت کنایی «پر آتش بودن چشم» که کنایه از «کور باد» است، در محور هم نشینی با واژه «روی» تناسب دارد. همچنین واژه «باد» در جمله کنایی «پر آتش باد» جزء متغیری است که در معنای ایهامی خود با واژه «آتش» تناسب و تقابل دارد.

چنان پنداشت آن منصوبه را شاه

که خسرو باخت آن شطرنج ناگاه

(همان: ۱۸۳)

در بیت بالا واژه «شطرنج» در «شطرنج باختن» که کنایه از «انجام دادن کاری بر اساس نقشه ای قبلی» است از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده است و از سوی دیگر با واژگان «منصوبه (یکی از هفت بازی نرد)، شاه و باختن» بر روی محور هم نشینی تناسب برقرار کرده است.

ترازو را دو سر باشد نه یک سر

یکی جو در حساب آرد یکی زر

(همان: ۲۸۸)

«دو سر» در جمله کنایی «دو سر بودن ترازو» در محور جانشینی که کنایه از «اعتدال و عدالت ورزی» است با واژه «جو» در محور هم نشینی ایهام تناسب برقرار کرده است؛ زیرا در ارتباط با «ترازو» به معنای «دو کفه بودن ترازو» است و نسبت به «جو» به معنی «نوع خاصی از جو که به جو دو سر معروف می باشد» است. «دوسر» با «یک سر» بر روی محور هم نشینی تقابل دارد. بیا تا کثر نشینم راست گویم

چه خواری ها کزو نآمد به رویم

(همان جا)

«کثر» در عبارت کنایی «کثر نشستن و راست گفتن» که کنایه از «دشمنی همراه با واقع بینی» است، در محور هم نشینی با واژه «راست» تضاد دارد.

مرا کز صبر کردن تلخ شد کام

سزد گر لعبت صبرم نهی نام

(همان: ۲۹۲)

«تلخ» در عبارت کنایی «تلخ کام شدن» که در محور جانشینی کنایه از «تاراحتی به خاطر برآورده نشدن آرزوها» است، از یک سو در محور هم نشینی در معنای حقیقی خود با واژگان «صبر و کام» تناسب برقرار کرده است و از سوی دیگر با واژه

تناسب دارد. میان واژگان «حلقه و گوش» تناسب است:

در حلقه عشق جان فروشم

بی حلقه او مباد گوشم

(همان: ۹۸)

در ابیات زیر، شاعر برای ادبی کردن و نزدیک ساختن متن به قطب استعاری، از دو محور جانشینی و هم‌نشینی استفاده کرده است:

کردند بسی سپید سیمی

از ما نشد این سیه گلیمی

(همان: ۱۲۵)

در بیت بالا، «سپید سیمی کردن» در محور جانشینی، کنایه از «تعریف و تمجید کردن» است، که بر روی محور هم‌نشینی، واژگان «سپید» و «سیه» با هم تضاد دارند. واژه «سیه» در «سیه‌گلیمی» از یک طرف به عنوان جزء متغیر کنایه از محور جانشینی انتخاب و در ترکیب با سایر اجزای کنایه بر روی محور هم‌نشینی به کار رفته است. از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی دیگر با واژه «سپید» تناسب و تضاد برقرار کرده است. بر نوفلیان بغل گشادند

شمشیر به شیر درنهادند

(همان: ۱۳۰)

در بیت بالا، «بغل گشادن» در محور جانشینی، کنایه از «آمادگی برای شمشیر زدن» است. واژه «بر»، پهلوی را به ذهن تداعی می‌کند. با توجه به این موضوع بر روی محور هم‌نشینی، میان واژگان «بغل» و «بر» ارتباطی از نوع ایهام تناسب است. چون خواهش یک‌دگر شنیدند

از کینه‌کشی عنان کشیدند

(همان: ۱۳۳)

در بیت بالا و در محور جانشینی، «عنان کشیدن» کنایه از روی‌گردان شدن است. «کشیدن» بر روی محور هم‌نشینی با جزء دوم «کینه‌کشی» یعنی «کشی» جناس تام دارد. «کینه‌کشی» که بر اساس محور جانشینی استعاره مفهومی از انتقام‌جویی است با «خواهش» بر روی محور هم‌نشینی تقابل دارد.

مجنون چو شنید بوی آزرَم

کرد از سر کین کُمت را گرم

(همان: ۱۳۴)

«کمیت گرم کردن» در بیت فوق، در محور جانشینی، کنایه از عصبانی شدن است. از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی در ترکیبات «شنیدن بو» و «بوی آزرَم» شاعر به ایجاد

«صبر» ایهام تناسب دارد، زیرا «صبر» در معنای حقیقی خود به معنای «هندوانه ابوچهل» است که بسیار تلخ مزه است و خوردن آن باعث تلخ شدن کام می‌گردد و در معنای مجازی خود «شکیبایی و بردباری» از آن اراده می‌شود. همچنین «کام» که جزء دیگر ترکیب کنایی است بر روی محور هم‌نشینی با «صبر» و «تلخ» تضاد دارد.

مگر دود دل من راه بست

نفیر من خسک در پا شکست

(همان: ۳۶۰)

«خسک» در ترکیب «خسک در پا شکستن» که کنایه از «از راه بازداشتن» است با واژه «دود» در محور هم‌نشینی تناسب و تضاد دارد. «پا» که یکی از اجزای متغیر کنایه است بر روی محور هم‌نشینی با «دل» تناسب دارد. «شکسته» به عنوان جزء متغیر دیگر ترکیب کنایی با «بسته» ایهام تناسب از نوع تضاد دارد، زیرا «بسته» هم «بسته بودن راه» را به ذهن تداعی می‌کند و هم «بستن پا» که در تضاد با «شکسته» قرار دارد. همچنین «شکسته» بر روی محور هم‌نشینی دیگر با «پا» تناسب دارد، زیرا ترکیب «پای شکسته» را تشکیل می‌دهند که با «پای بسته» به دلیل شکستگی ارتباط پیدا می‌کند.

زبانش موی شد وز هیچ رویی

به مشکین موی درنگرفت مویی

(همان: ۴۰۸)

«موی» در ترکیب «زبانش موی شد» از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی، انتخاب و با سایر اجزای کنایه بر روی محور هم‌نشینی ترکیب شده است؛ از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی دیگری، با «موی» و «مشکین موی» و «روی» تناسب برقرار کرده است.

«از پا افتادن» در بیت زیر، از یک سو در بُعد جانشینی کنایه از «ناتوان شدن، بی‌قرار شدن» است و از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی میان «دل» و «پا» تناسب است. مصرع دوم «هم خیک درید و هم خر افتاد» در محور جانشینی کنایه از «فاش شدن راز» است و بر روی محور هم‌نشینی واژگان «خیک» و «خر» با یکدیگر تناسب دارند:

یک باره دلش ز پا درافتاد

هم خیک درید و هم خر افتاد

(نظامی، ۱۳۹۴: ۸۱)

در بیت زیر حلقه در ترکیب «حلقه در گوش داشتن» در محور جانشینی، کنایه از «مطیع امر و فرمانبردار» است، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی با واژه «حلقه» در مصرع اول

روی محور هم‌نشینی دیگر با واژگان «شب و شب‌افروز» تناسب و تضاد برقرار کرده است.

مجنون چو شب چراغ مرده

افتاده و دیده زاغ برده

(همان: ۱۵۱)

واژگان «دیده و زاغ» در ترکیب «دیده زاغ برده» که کنایه از تاریکی و ندیدن چشم است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و در ترکیب با سایر اجزای کنایه قرار گرفته‌اند، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی واژه «دیده» با واژگان «شب و چراغ» در بیت و «زاغ» با «دیده» در همان ترکیب کنایی با هم تناسب دارند.

این گفت و ز جای جست چون تیر

دیوانه شد و برید زنجیر

(نظامی، ۱۳۹۲: ۱۵۵)

«زنجیر» در عبارت «زنجیر بریدن» که در محور جانشینی کنایه از دیوانه شدن است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و با سایر اجزای کلام بر روی محور هم‌نشینی، ترکیب شده است؛ از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی دیگر، میان واژگان «زنجیر و دیوانه» تناسب است.

داد آب ز نرگس ارغوان را

در حوضه کشید خیزران را

(همو، ۱۳۹۴: ۱۵۷)

«خیزران» در ترکیب «در حوضه کشید خیزران را» که در محور جانشینی، کنایه از «کثرت گریه» است از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و با سایر اجزای ترکیب شده است، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی با واژگان «نرگس و ارغوان» در بیت تناسب دارد.

چون گل کمر دو رویه می‌بست

زوبین بر پای و شمع در دست

(همان‌جا)

«زوبین بر پای و شمع در دست» در محور جانشینی، کنایه از «خندیدن در نهایت درد و غم» است. «دست» و «پا» که دو جزء متغیر کنایه در محور جانشینی هستند بر روی محور هم‌نشینی، با واژه «کمر» تناسب برقرار کرده‌اند.

برداشت ازو امید بهبود

کان رشته تب پر از گره بود

(نظامی، ۱۳۹۲: ۱۷۹)

حس‌آمیزی بسیار لطیفی دست زده است. همچنین واژه «بو» بر روی محور هم‌نشینی با «گرم» تناسب دارد. با توجه به این که بعضی بو و عطرها گرم و بعضی سرد هستند.

ما از پی او نشانه تیر

او در رخ ما گشاده تکبیر

(همان: ۱۴۰)

«رخ» در ترکیب «تکبیر در رخ کسی گشادن» که کنایه از نماز میت بر کسی خواندن یا تشویق کردن به جنگ است از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه از محور جانشینی انتخاب و در ترکیب با سایر اجزای کنایه قرار گرفته است، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی با واژه «پی» در معنی پا، ایهام تناسب دارد. همچنین «تکبیر» که جزء دیگری از ترکیب کنایی است با واژه «تیر» تضاد دارد.

این گفت و عنان ازو بگرداند

یک اسبه شد و دو اسبه می‌راند

(همان: ۱۴۰)

در بیت بالا، «اسب» و «دو» در عبارت «دو اسبه راندن» که کنایه از شتابان رفتن است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و با سایر اجزای ترکیب شده‌اند؛ از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی، «اسب» با واژگان «عنان و اسب» و «دو» با واژه «یک» در بیت تناسب و تضاد برقرار کرده است.

چون آخر رشته این گره بود

این رشته نه رشته پنبه به بود

(همان‌جا)

«پنبه» در عبارت «رشته پنبه بودن» که در محور جانشینی، کنایه از بی‌حاصلی است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و بر روی محور هم‌نشینی با سایر اجزای کلام ترکیب شده است، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی با واژگان «رشته و گره» تناسب و تقابل برقرار کرده است.

شبرنگ چرای ای شب‌افروز

روزت به چه شد سیه بدین روز

(همان: ۱۵۰)

در بیت فوق، «روز» در ترکیب «بدین روز افتادن» که در محور جانشینی، کنایه از بدبخت شدن است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و با سایر اجزای کلام بر روی محور هم‌نشینی، ترکیب شده است و از سوی دیگر و بر

محور هم‌نشینی دیگر با واژگان «سودا، سر، سرگیجه» تناسب و تضاد دارد.

بر سنگ زد آبگینه چون مُل

بر آب سپر فگند چون گل

(همان: ۲۶۳)

در بیت بالا، «آبگینه بر سنگ زدن» در محور جانشینی کنایه از «فاش کردن راز» و «سپر بر آب افگندن» کنایه از «تسلیم شدن» است. «آب» که جزء متغیر ترکیب کنایی در محور جانشینی است، بر روی محور هم‌نشینی با واژگان «گل، مل، آبگینه و سنگ» تناسب دارد. از سوی دیگر «سنگ و آبگینه» بر روی محور هم‌نشینی با یکدیگر تضاد دارند.

کای مادر مهربان چه تدبیر

آهو بره زهر خورد با شیر

(همان: ۲۷۵)

«شیر» در ترکیب «زهر با شیر خوردن» که در محور جانشینی، کنایه از تلخ شدن زندگی شیرین است از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و با سایر اجزای کلام ترکیب شده، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی با واژگان «آهو و بره» تناسب و با واژه «زهر» تضاد برقرار کرده است.

چندان جگر نهفته خوردم

کز دل به دهن رسید دردم

(همان: ۲۷۵)

«جگر» در ترکیب «جگر نهفته خوردن» که در محور جانشینی کنایه از «غم و غصه پنهانی» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و در ترکیب با سایر اجزای کنایه بر روی محور هم‌نشینی قرار گرفته، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی دیگر با واژگان «دل و دهن» تناسب برقرار کرده است. همچنین میان واژگان «جگر» و «درد» تقابل است.

می‌ریخت ز دیده آب گلگون

از هر مژه راند چشمه خون

(همان: ۲۸۸)

«آب» در ترکیب «آب گلگون ریختن» که در محور جانشینی، کنایه از «اشک خونین ریختن» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و در ترکیب با سایر اجزای کنایه بر روی محور هم‌نشینی قرار گرفته، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی دیگر با واژه «چشمه» تناسب و با واژه «خون» تضاد برقرار کرده است.

«رشته» در عبارت «رشته تب پر از گره بود» که در محور جانشینی، کنایه از «علاج‌ناپذیری بیمار» است از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب، و با سایر اجزای کلام بر روی محور هم‌نشینی، ترکیب شده است، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی دیگر با واژگان «گره، تب و بهبود» تناسب دارد. به این اعتبار که برای معالجه تب، رشته نخ را دعا خوانده گره می‌زدند و بر مچ دست یا بازوی بیمار می‌بستند.

نگشاده فقای از سلامم

بر تخته یخ نوشته نامم

(همان: ۴۲۸)

«نام کسی بر تخته یخ نوشتن» در محور جانشینی، کنایه از فراموشی است و بر روی محور هم‌نشینی واژگان «تخته، نوشته و نام» با یکدیگر تناسب دارند. همچنین «تخته یخ» و «نوشتن» به عنوان دو جزء ترکیب کنایی، با یکدیگر تقابل دارند.

یک نعل بر ابرشم ندادی

صد نعل در آتشم نهادی

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۱۱)

«نعل» در ترکیب «نعل بر آتش نهادن» که در محور جانشینی، کنایه از «بیقرار ساختن» است از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و بر روی محور هم‌نشینی با سایر اجزای کلام ترکیب شده است، از سوی دیگر و بر روی محور هم‌نشینی دیگر با واژه «آبرش» تناسب برقرار کرده است.

در آتش عشق، دود پیمای

اندوه نشین و رنج فرسای

(همان: ۲۳۶)

«دود» در ترکیب «دودپیما» که در محور جانشینی، کنایه از «آه کشیدن و گرفتار غم و غصه شدن» است، از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب شده و از سوی دیگر بر روی محور هم‌نشینی با واژه «آتش» تناسب و تضاد دارد.

سرگیج کن هزار صفرا

صفرا شکن هزار سودا

(همان: ۲۴۵)

«صفرا» در ترکیب «صفرا شکن هزار سودا» که در محور جانشینی کنایه از «آرام‌بخشی» است از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و با سایر اجزای کلام بر روی محور هم‌نشینی ترکیب شده است، از سوی دیگر و بر روی

این قفل که بند سینه ت آرد

زر در شکم خزینت آرد

(همان: ۲۹۱)

«بند» در ترکیب «بند سینه آوردن کسی» که در محور جانشینی، کنایه از «کشتن کسی» است از یک سو به عنوان جزء متغیر کنایه در محور جانشینی انتخاب و در ترکیب با سایر اجزای کنایه بر روی محور هم نشینی قرار گرفته و از سوی دیگر و بر روی محور هم نشینی با واژگان «قفل، زر و خزینه» تناسب برقرار کرده است.

### نتیجه گیری

تناسب هنری در محور جانشینی و هم نشینی با استفاده از کنایه و تناسب در شعر نظامی، از مهم ترین شگردهای زبانی شاعر است که انتخاب واژگان در محور جانشینی را به گونه ای انجام می دهد که در ترکیب با سایر واژگان بر روی محور هم نشینی، بیشترین تناسب معنایی و لفظی بین آنها ایجاد گردد. درک این تناسب ها نیازمند تلاش ذهن و توجه به جایگاه واژه در دو معنای ظاهری و ثانوی، در دو محور جانشینی و هم نشینی است. این تناسب نشان از دقت و هوشیاری شاعر در انتخاب واژگان برای پروردن موضوع مورد نظر و نزدیک ساختن متن به قطب استعاره و ادبی است. در تناسب هنری فوق واژگان در محور جانشینی در معنای کنایی به کار رفته اند و در عین حال با واژگان دیگر بر روی محور هم نشینی تناسب و حتی تضاد دارند. نمونه ای از آن موارد زیر است:

جهان خوردند و یک جو غم نخوردند

ز شادی کاه برگی کم نکردند

(همان: ۲۳۷)

«یک جو» کنایه از «مقدار اندک و ناچیز» است. انتخاب واژه «یک جو» در محور جانشینی موجب شده است تا تناسبی بین اجزای کلام در محور هم نشینی ایجاد شود. «جو» در ترکیب کنایی «یک جو» با «کاه برگ» تناسب برقرار کرده است. به علاوه میان واژه «جهان» و «کاه برگ»، «غم» و «شادی» و «خوردند» و «نخوردند» بر روی محور هم نشینی تضاد است.

چو سر رشته سوی این نقش زیباست

ز شادی نقش رویم نقش دیباست

(همان: ۲۳۶)

«رشته» در ترکیب «سر رشته سوی نقش زیبا بودن» در محور جانشینی، کنایه از «آماده بودن مقدمات کار و زندگی خوب و دلپسند» است که در محور هم نشینی با واژگان «نقش و دیبا» تناسب پیدا کرده است. واژه «سر» در «سر رشته» که در محور جانشینی به عنوان جزء متغیر کنایه است بر روی محور هم نشینی با واژه «روی» ایهام تناسب دارد. فرایندی که ذهن در برقراری این نوع از ایهام تناسب پشت سر می گذارد، پیچیدگی بیشتری دارد؛ بدین گونه که ابتدا جمله یا ترکیبی را مثل «سر رشته سوی نقش زیبا بودن» در معنای کنایی و کلی آن می فهمد و سپس میان معنای ایهامی جزئی از این ترکیب مثل «سر» با جزئی دیگر در کلام مثل «روی»، ارتباط برقرار می کند.

### تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

### References

- Ahmadi, Babak. (2017). Structure and Interpretation of the Text (19th ed.). Tehran: Center Publication.
- Anvari, Hassan. (2004). Dictionary of Persian Idioms (Vol. 2). Tehran: Sokhan Publications.
- Najafi, Abolhassan. (1999). Persian Colloquial Dictionary (Vol. 2). Tehran: Niloufar Publications.
- Nezami Ganjavi, Elias ibn Yusof. (2013). Khosrow and Shirin (Ed. Behrouz Servatian, 2nd ed.). Tehran: Amir Kabir Publishing Institute.
- Nezami Ganjavi, Elias ibn Yusof. (2013). Layli and Majnun (Ed. Behrouz Servatian, 2nd ed.). Tehran: Amir Kabir Publishing Institute.
- Okhovat, Ahmad. (2014). Grammar of the Story (2nd ed.). Isfahan: Farda Publication.
- Safavi, Kourosh. (2015). From Linguistics to Literature (Vol. 2, 4th ed.). Tehran: Sureh-ye Mehr Publications.
- Scholes, Robert. (2000). An Introduction to Structuralism in Literature (Trans. Farzaneh Taheri). Tehran: Agah Publications.

- Shamisa, Sirous. (2004). *A New Look at Figures of Speech*. Tehran: Mitra Publications.
- Shamisa, Sirous. (2004). *Literary Criticism* (4th ed.). Tehran: Ferdows Publications.
- Shamisa, Sirous. (2008). *Meaning and Expression* (14th ed.). Tehran: Payam-e Noor Publications.
- Vafae, Abbas-Ali, Noori, Ali, & Noori, Zahra. (2010). "Artistic symmetry in two Axes of Substitution and syntagmatics in the Poetry of Gheysar Aminpour." *Journal of Persian Language and Literature Studies*, No. 6, pp. 100–117.